

متن پرسش

با عرض سلام و احترام: سوالی که در پیش رو داریم مسئله ای شخصی نیست، و به عنوان یک «پدیده» برایم سوال شده که ممنون می شوم با دقت آن را بخوانید: خداوند نظام احسن را آفرید، همه ی هستی را با اوصافی که در قرآن ذکر شده زوج آفرید. زن و مرد را از یک روح خلق کرد، زن را سرشار از نیازهای عاطفی و مرد را با نیازهای جنسی اش آفرید تا با وحدتشان هر دو به تکامل برسند. این وسط یک اتفاقی هم افتاد که همیشه مورد اذعان بشر بوده، مرد طوری خلق شد که نیاز عاطفی زن را درک نمی کند و زن طوری خلق شد که نیاز جنسی مرد را درست درک نکند. خدا مجبور شد (نه اجبار به معنای عرفی) تمکین را بر زن واجب کند تا درک نشدن مرد، آسیبی وارد نکند (صرف نظر از اینکه متعاقباً وجوبی برای مرد نگذاشت که زنش را درک کند...) هزاران سال می گذرد که زن و مرد محتاج هم هستند ولی درکی از هم ندارند. روانشناسان صدها کتاب نوشتند مثل زنان مریخی مردان ونوسی، خدا زن و مرد را از بودن با همجنس خود نهی کرد و کراهت آن را در فطرتشان قرار داد. و گفت زن حق ندارد با مردی غیر از شوهر خود باشد و چنانکه گذشت مرد هم به گونه ای خلق شد که درکی از زن ندارد. خداوند برای درک شدن زن از روایات و راهنمایی های دینی استفاده کرد تا به زور به مرد بفهماند چگونه با زن خود رفتار کند ولی در تاریخ معدود افراد انگشت شماری بودند که بواسطه ی روایات، نیاز همسر خود را درک کردند. برخی کج اندیشان میگویند نعوذبالله خدا سادیسیم داشت و خدا خواست بشر را آزار دهد که قطعاً ما چنین اعتقادی نداریم. شیطان می گوید خدا خواست بشر را بیازارد چون خدا گفت ببین ولی دست نزن. گفت دست بزن ولی نخور. گفت بچش ولی نخور. شیطان می گوید من محدودیتی برای بشر نذاشتم و میخوام بشر به همه ی نیازهایش برسه. پاسخ به شیطان روشن است. سوال من ناظر به مسائل مقطعی نیست. مثلاً در روزه گرفتن خدا نگفته هرگز نخور. بلکه گفته از صبح تا غروب نخور. یا در ارتباط با نامحرم نگفته که با هیچ مردی نباش، گفته فقط با محارم خود باش. سوال من ناظر به مسائل غیرمقطعی و دائمی است که «تمامی عمر انسان» را شامل می شود. گویا صبر بشر مسئله ای را عوض نمی کند و خاتمه ای ندارد. از جمله مسئله ی درک نشدن نیازهای زن توسط مردی که فقط او برای رفع نیاز زن خلق شده. به راستی چرا خدا این بلا را سر بشر (بهتر است بگویم سر زن) آورد که هزاران سال نیازهای اولیه ی انسانی تأمین نشود چون زن و مرد درکی از هم ندارند؟ خدا زن را سرشار از عاطفه و احساس و غریزه آفرید تا جایی که خودش اعتراف کرد عقل زن تحت الشعاع احساساتش است. بعد گفت باید مثلاً صد سال زنده باشی و در این

سالها فقط با یک مرد سپری کنی. که طبیعتاً چون مردان از کره ی ونوس آمده اند جهان را جور دیگری می بینند. با توجه به احسن بودن نظام خلقت، اساسی ترین سوال من این است که چه «حکمتی» در آزار دیدن و رنجاندن زنها وجود دارد؟ همه ی اینها متقابلاً برای جنس مرد هم هست ولی چون خدا محدودیتی در حرمت رابطه ی مرد با دیگر زنها ندارد و هر مرد امکان این را دارد که زنان بی شماری را بر خود حلال کند (در صورتی که ایذاء مؤمن نباشد)؛ لذا بیشتر سوالم ناظر به زن است. چرا پاسخ به این همه خواستن و فوران نیازهای درونی و عاطفی و جنسی زن با نوع خلقت مرد نزدیک به محال است؟ از طرفی هم فقط عرفا هستند که در قبال کمبودها دچار حسرت و عقده و اختلالات روانی نمی شوند و عواقب سرکوب این همه نیاز و احساس در زن، تا نسل ها باقی می ماند. حکمتش را ناظر به همه ی آنچه در متن گفتم می خواهم بدانم. با تشکر فراوان.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ما در نسبت به همدیگر و به خصوص نسبت بین زن و مرد و بالأخص در نسبت بین زن و شوهر؛ از طریق نفوذ فرهنگِ مدرنیته آنچنان به هم ریخته‌ایم که حقیقتاً یکی «ونوسی» و دیگری «مریخی» است. و این همان دوره‌ی هبوط تاریخی ما است. در حالی که ذیل شریعت الهی در سیری که خداوند خالق زن و مرد فراهم کرده بود، به خوبی انسان‌ها همدیگر را درک می‌کردند و زن و شوهر، ماوراء فرهنگ فمینیستی نسبت به همدیگر و نسبت به جامعه‌ی خود احساس مسئولیت داشتند. عمده آن است که برای برگشت به عهدِ قدسی خود، با نگاه فرهنگِ مدرنیته به عالم و آدم ننگریم. موفق باشید